

## **The Symbolic Aspect of Colors in the Movement of the Socialist Poetry of Afghanistan**

**Shafiullah Salik\***

**Mahsa Rone\*\*, Seyed Ali Ghasemzade\*\*\***

### **Abstract**

The Symbols manifest role in creating images and conveying poetic concepts. Colors find a symbolic form in poetry to express emotions viz, anger, fear, and love. Poets use colors in the real sense to sensualize beauty. Sometimes, considering their symbolic aspects, they draw abstract concepts. The movement of socialist poetry in Afghanistan, poets, with a deep look at the phenomena of existence and awareness of the diverse and symbolic concepts of colors, have used different colors to express their ideals and desires. Present study, actualizes descriptive-analytical method to analyze the symbolic position of color in the said movement. The results show that the symbolic use of colors is prominent in this poetic movement. The color, red: is a clear symbol of freedom and communist thought; black is a symbol of suffocation and tyranny ruling the society. Poets of this realm have found a way out of the black symbol in red color. The white color is a clear symbol of peace and victory while other colors such as green, blue, and yellow, which have the highest frequency

\*Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author), salikshafi786@gmail.com

\*\* Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, rone@hum.ikiu.ac.ir

\*\*\* Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir

Date received: 2022/12/10, Date of acceptance: 2023/03/07



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

among the main colors along with other colors, are considered important elements of symbol creation in the movement of socialist poetry.

**Keywords:** Color, Contemporary Poetry of Afghanistan, Socialist Movement, Symbol.



## وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان

شفیع‌الله سالک\*

مهسا رون\*\*، سیدعلی قاسم‌زاده\*\*\*

### چکیده

نمادها در تصویرآفرینی و انتقال مفاهیم شعری نقشی ویژه دارند. رنگ‌ها نیز در شعر گاه برای بیان احساسات و عواطفی هم‌چون خشم، ترس، و عشق وجهی نمادین می‌یابند. شاعران در معناآفرینی گاه رنگ‌ها را در معنای واقعی و برای بیان زیبایی‌های حسی به‌کار می‌گیرند و گاه نظر به وجه نمادین آن‌ها مفاهیم انتزاعی را ترسیم می‌کنند. در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نیز شاعران، با نگاهی عمیق به پدیده‌های هستی و آگاهی از مفاهیم متنوع و نمادین رنگ‌ها، در بیان آرمان‌ها و خواسته‌های خویش از رنگ‌های مختلف بهره برده‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده تا به روش توصیفی - تحلیلی جایگاه نمادین رنگ در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان واکاوی شود. نتایج نشان می‌دهد کاربرد نمادین رنگ‌ها در این جریان شعری برجسته است؛ چنان‌که رنگ سرخ نماد بارز آزادی و اندیشه کمونستی و رنگ سیاه نماد خفقان و استبداد حاکم بر جامعه است و شاعران این جریان راه برون‌رفت از نماد سیاه را در رنگ سرخ جستجو می‌کنند. رنگ سفید نیز در این جریان شعری

\* گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران  
(نویسنده مسئول)، salikshafi786@gmail.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران، rone@hum.ikiu.ac.ir

\*\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران، s.ali.gs.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نماد بارز صلح و پیروزی است. رنگ‌های دیگر هم‌چون سبز، آبی، و زرد نیز، که در زمره رنگ‌های اصلی بیش‌ترین بسامد را دارند، در کنار سایر رنگ‌ها از عناصر مهم نمادآفرینی در جریان شعر سوسیالیستی به‌شمار می‌روند.

**کلیدواژه‌ها:** جریان سوسیالیستی، رنگ، شعر معاصر افغانستان، نماد.

## ۱. مقدمه

«سوسیالیسم» (socialisme) یا «جامعه‌خواهی» و «جامعه‌گرایی»، به‌مثابه اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، که هدف آن ایجاد نظم اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر برابری است، در بهره‌مندی همه طبقات جامعه از سود همگانی نیز قائل به تساوی است. نخستین بار، در قرن هجدهم، جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی، خود را رسماً «سوسیالیست» نامید و، از سوی دیگر، کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، فیلسوف آلمانی، پس از آن‌که با مطرح کردن اندیشه‌های خود در آلمان از سوی حکومت با محدودیت روبه‌رو شد، به انگلیس رفت و در آن‌جا به فعالیت پرداخت. وی، با انتشار رساله‌ای با نام *سوسیالیسم چیست؟*، در ۱۸۴۱، اصطلاح سوسیالیسم را بر سر زبان‌ها انداخت و مؤسس سوسیالیسم نوین در انگلیس شناخته شد (آشوری ۱۳۶۶: ۲۰۵).

در روسیه نیز لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴)، متأثر از ایده‌های مارکس، کتاب *چه باید کرد؟* را نوشت و، با متحد کردن توده‌های کارگر و دهقانان، با هدف پیروزی بر سرمایه‌داری حاکم، حزبی تشکیل داد. او و هم‌فکرانش با مبارزه و تحمل تبعید و زندان در پی اثبات این اندیشه در زمانی بودند که روسیه در مرحله تکامل سرمایه‌داری قرار داشت و آماده پذیرش نظام سوسیالیستی بود. سرانجام، در سال‌های نخست جنگ اول جهانی، با شورش‌های عظیم کارگری و دهقانی، روسیه تزاری فروپاشید و با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نخستین حکومت سوسیالیستی جهان در آن کشور تشکیل شد (سدی‌یو ۱۳۸۷: ۳۶۳).

متأثر از انقلاب سوسیالیستی روسیه، کشورهای دیگر، به‌ویژه در آسیا و آمریکای لاتین، نیز به مبارزه با نظام‌های حاکم خود، برای تشکیل حکومت سوسیالیستی، به‌پا خاستند. به‌تدریج، اندیشه‌های سوسیالیستی در افغانستان نیز، که در نزدیکی روسیه و کشورهای آسیای میانه بود، نفوذ کرد. بی‌شک، یکی از حوزه‌هایی که از اندیشه‌های سوسیالیستی تأثیر پذیرفت و آن را بازتاب داد ادبیات و آثار ادبی بودند. از ۱۳۲۹، انبوهی از روشن‌فکران و شاعران و جوانان تحصیل‌کرده افغانستان به افکار سوسیالیستی و مارکسیستی گرایش یافتند.

گروهی از شاعران افغانستانی، با گرایش به این تفکر یا حتی عضویت در احزاب چپ، دفاع از اندیشه‌های سوسیالیستی را راه‌کار بهبود اوضاع کشور دانستند و از ره‌گذر خلق اثر ادبی به مبارزه با مظاهر نظام سرمایه‌داری برخاستند. این شاعران برای بیان مضامین انقلابی، ترویج آزادی فردی و اجتماعی، انتقاد از نابه‌سامانی‌های اجتماعی، اصلاحات سیاسی، تقویت حس وطن‌دوستی، مبارزه با نظام حاکم، و درخواست تغییر و تحول بنیادی از وجه نمادین رنگ‌ها، که از ناخودآگاه جمعی آنان سرچشمه می‌گرفت، در جهت تبیین و تلقین مفاهیم بیان‌ناشدنی، بهره بردند، زیرا این جریان یک متعارض جدی به نام «شعر مقاومت» داشت.

شاعرانی که در مخالفت با جریان سیاسی و ادبی شعر رئالیسم سوسیالیستی به‌سرایش می‌پرداختند، در واقع، با خط فکری، سیاسی، و عملکرد نظامی دولت وقت مخالف بودند و در برابر هجوم ارتش شوروی به افغانستان تنفر و مخالفت خود را در لابه‌لای سروده‌های خویش بازتاب می‌دادند (قویم ۱۳۸۷: ۱۰۳).

به‌نظر می‌رسد حضور پُررنگ جریان شعر مقاومت در مقابل جریان شعر سوسیالیستی در تمایل شاعران سوسیالیست به نمادگرایی بی‌تأثیر نبوده است. به‌گفته فتوحی، در برخی متون، که ایدئولوژی در آن‌ها پنهان و پوشیده و در شمار معانی ضمنی است، مفاهیم و ارزش‌های ایدئولوژیک خالق آن‌ها به‌مدد شگردهای بیانی، صناعات ادبی، یا ابهام‌های هنری مطرح می‌شود (فتوحی ۱۳۹۵: ۳۵۲). بهره‌گیری نمادین از رنگ‌ها در اشعار شاعران جریان چپ نیز نقشی به‌سزا در تصویرآفرینی، انتقال مفاهیم، و هم‌چنین تأثیر فیزیولوژیک در مخاطب و اقناع او دارد.

## ۲. پیشینه پژوهش

متأسفانه، در افغانستان، به‌سبب جنگ‌های پیاپی و نابه‌سامانی‌های سیاسی و اجتماعی، پژوهش‌های گسترده و عمیقی در شعر و ادبیات معاصر، از جمله جریان شعر سوسیالیستی افغانستان، انجام نگرفته است و صرفاً در برخی پژوهش‌های محدود به سیر تاریخی و نه ادبی جریان سوسیالیستی افغانستان اشاره‌هایی شده است. مثلاً، در *جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر* (۱۳۹۳)، نوشته امان‌الله شفایی، جریان‌های سیاسی، تاریخی، و اجتماعی افغانستان معاصر دوره‌بندی و واکاوی شده یا در *افغانستان در قرن بیستم* (۱۳۸۴)، نوشته

ظاهر طنین، ضمن مرور تاریخ معاصر افغانستان، به جریان‌های چپ کمونیستی و سوسیالیستی نیز اشاره‌هایی شده است. سلطان‌علی کشتمند (۲۰۰۲) در کتاب *یادداشت‌های سیاسی و خاطرات تاریخی* نیز سیر تاریخی جریان سوسیالیستی افغانستان را به طور مفصل بررسی کرده است. اما، از حیث جریان‌شناسی ادبی، صرفاً، در مقالاتی هم‌چون «جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی افغانستان» (۱۳۹۱)، به قلم احمدشاه احمدزی و دیگران، این جریان معرفی و مفاهیم بازتاب‌یافته در آن بررسی شده یا در مقاله «بررسی تحولات زبان و شعر معاصر فارسی افغانستان» (۱۳۹۱) عبدالمجید ارجمندی به جریان‌های مهم شعر معاصر افغانستان پرداخته است.

اما در شعر معاصر ایران پژوهش‌هایی انجام گرفته که به موضوع پژوهش حاضر نزدیک‌تر است؛ مقالاتی هم‌چون «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر» (۱۳۸۴)، به قلم ناصر نیکویخت و سیدعلی قاسم‌زاده، «بازنمود رنگ‌های سرخ، زرد، سبز، و بنفش در شاهنامه فردوسی» (۱۳۸۷)، به قلم کاووس حسن‌لی و لیلا احمدیان، «بررسی نماد رنگ در آثار سعدی» (۱۳۹۴)، نوشته کامران پاشایی و دیگران، «جایگاه نمادین رنگ در ادبیات پایداری» (۱۳۹۵)، از صابره سیاوشی و محمد خسروی چیتگر، «بررسی تطبیقی جایگاه نمادین رنگ و رنگواره در ادبیات مقاومت» (۱۳۹۷)، از حمیدرضا قانونی و پروین غلام‌حسینی، و «نمادشناسی تطبیقی رنگ در شعر و نقاشی پایداری» (۱۳۹۷)، از حسام حسن‌زاده و دیگران.

همان‌طور که از بررسی پیشینه برمی‌آید، با وجود پژوهش‌هایی که در جریان‌شناسی شعر، به‌ویژه جریان شعر سوسیالیستی افغانستان، انجام گرفته، تاکنون به بررسی و تحلیل رنگ در آثار شاعران این جریان توجهی نشده است و در این پژوهش به جایگاه نمادین این عنصر مهم در شعر سوسیالیستی پرداخته خواهد شد.

### ۳. شکل‌گیری جریان شعر سوسیالیستی افغانستان

جنبش مشروطه (۱۲۹۸ ش) موجب آشنایی شاعران و روشن‌فکران با اندیشه‌های نو بعد از جنگ جهانی دوم، ترجمه و نشر آثار ادبی از زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، و ترکی، ایجاد روابط با اتحاد جماهیر شوروی، و ورود آثار ادبی از ایران شد که در آن سال‌ها تفکر چپ‌گرا بر جریان‌های ادبی اش حاکم بود. این عوامل، با ایجاد تحولی بنیادین در شعر و ادبیات معاصر افغانستان، سبب شد تا از ۱۳۲۹ ش انبوهی از روشن‌فکران، شاعران، و

وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۷۷

جوانان تحصیل کرده افغانستان به افکار چپ، به ویژه اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی، گرایش یابند. هم‌راهی و هم‌راهی نکردن شاعران و نویسندگان در این دوره با ایدئولوژی چپ باعث به وجود آمدن دو جریان متضاد با یکدیگر در کنار جریان‌های مرسوم مانند رئالیسم اجتماعی، رمانتیک فردگرا و جامعه‌گرا، و جریان عرفانی و دینی شد. جریان شعر سوسیالیستی، که طرف‌دار و مبلغ ایده و نظام کمونیستی - مارکسیستی بود و شاعرانش در اشعار خود به تبلیغ و توصیف رژیم کودتایی می‌پرداختند، شعر را ابزاری برای بیان آرمان‌های جریان چپ قرار داده بود. جریان متضاد با جریان شعر سوسیالیستی جریان مقاومت بود که علیه نظام استعماری و دست‌نشانده اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان به پا خاست (اکبری و فضایی ۱۳۸۴: ۶۲).

تعارض و تضادهای طبقاتی سبب شکل‌گیری نهضت‌های فکری، جنبش‌های مردمی، حرکت‌های سیاسی با هدف حفظ وضع موجود، یا حتی انگیزه براندازی نظام می‌شود. مهم‌ترین ویژگی چپ‌گرایی نیز

حواداری از دگرگونی‌های هرچه شتابان‌تر اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی برای ایجاد برابری میان شهروندان و از میان برداشتن شکاف طبقاتی با ایجاد فرصت‌های یکسان برای همه و دخالت افزون‌تر دولت و نقش تعیین‌کننده آن در امور اقتصادی و اجتماعی می‌باشد (شفایی ۱۳۹۳: ۱۷۷).

برای تجدیدطلبان سوسیالیست افغانستان نیز مشروعیت سنتی و ساختار قبیله‌ای قدرت پذیرفتنی نبود. چپ‌گرایان، هم‌چون اسلاف مشروطه‌خواه و دموکراسی‌طلبان، از محدود کردن قدرت حاکم، کاهش ستم، تأمین عدالت و برابری، نقش داشتن مردم در تعیین سرنوشت خویش، و پیشرفت و ترقی اقتصادی سخن می‌گفتند و راه‌حل را در تمسک به ایدئولوژی سوسیالیستی و مارکسیستی می‌جستند (شفیق‌خواتی ۱۳۹۰: ۵۹)؛ هرچند اغلب اشعار چپ‌گرایان این دوره، بیش از جنبه ایدئولوژیک و مرامی، جنبه سیاسی و مبارزاتی داشت، زیرا وضعیت بد سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی شاعران و نویسندگان روشن‌فکر را ضد نظام حاکم به مبارزه برمی‌انگیخت و به پیوستن به جریان‌های سوسیالیستی و کمونیستی فرامی‌خواند، البته گاه شاعران غیروابسته نیز اشعار سیاسی و انتقادی می‌سرودند. شاعران چپ‌گرا، با الگوپذیری از اندیشه‌های مارکسیستی جهان، به ویژه احزاب کمونیستی شوروی و چین، در روند تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان معاصر نقشی برجسته ایفا کردند و با شکل دادن جریان اپوزیسیون کم‌کم قدرت را به دست گرفتند (شفایی ۱۳۹۳: ۱۷۹).

جریان شعر رئالیسم سوسیالیستی در افغانستان به دو دوره تقسیم می‌شود: در دوره نخست، سال‌های قبل از ۱۳۵۷ ش، بیش‌تر روشن‌فکران و جوانان حزبی و غیرحزبی، خواه‌ناخواه، با اظهارنظر یا انتقاد از نظام پادشاهی و قبیله‌ای، ایدئولوژی مارکسیستی و سوسیالیستی را تبلیغ و ترویج می‌کردند، چون

کودتای سردار محمد داود، صدراعظم محمدظاهرشاه، در ۱۳۵۲ ش علیه پسرعموی خود، محمدظاهرشاه، که در سفر اروپایی به سر می‌برد، باعث به‌وجودآمدن نظام جمهوری در افغانستان گردید. وی، با یک چرخش در سیاست خارجی حکومت افغانستان، در دهه ۱۳۵۰ ش، از غرب و دنیای لیبرالیسم نسبتاً روی برتافت و به بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی و قطب کمونیستی نزدیک شد. در زمان ریاست‌جمهوری داود زمینه نفوذ شوروی در افغانستان هر روز بیش‌تر شد و سرانجام نظام مارکسیستی با حمایت شوروی در افغانستان پدید آمد (شفق‌خواتی ۱۳۹۰: ۵۷).

اما زمینه اصلی نضج‌گرفتن ایدئولوژی کمونیستی و مارکسیستی و شکل‌گیری ادبیات سوسیالیستی در افغانستان مخالفت این جریان با فضای سنتی و قبیله‌ای و انحصار قدرت در دست یک قبیله یا خانواده و حاکمیت آنان بر سرنوشت مردم بود. طرف‌داران ایدئولوژی چپ این امر را عامل نابرابری‌ها و ازدیاد تضادهای طبقاتی و عقب‌ماندگی کشور از کاروان تجدد می‌دانستند. از نظر آنان، راه برون‌رفت از این مشکلات پیوستن افغانستان به اندیشه کمونیستی و مارکسیستی بود.

دوره دوم، سال‌های نخست بعد از ۷ ثور/ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش، دوره فعالیت آگاهانه شاعران و نویسندگان بیش‌تر در این جریان و خلق آثار فراوان بود. با ایجاد نظام کمونیستی وابسته به شوروی و قرارگیری ادبیات در خدمت سیاست و دولت، نوعی ادبیات ایدئولوژیک در افغانستان شکل گرفت.

کمونیست‌ها برای این‌که به اهدافشان جامعه عمل بپوشانند و اندیشه مارکسیستی خود را بر تمام مناطق افغانستان تسری بخشند، لازم می‌دیدند تا بر مراکز علمی و فرهنگی تسلط داشته باشند و صاحبان ادب، فرهنگ، و هنر را، به‌منظور توسعه و پیش‌برد این اندیشه، بسیج نمایند (ارجمندی ۱۳۹۱: ۳۳۰).

بنابراین، در دوره دوم شاهد گسترش روابط ادبی افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی هستیم و در ۱۳۵۹ ش اتحادیه نویسندگان ج. د. ا. (جمهوری دموکراتیک افغانستان)



به ریاست اسدالله حبیب بنیاد نهاده شد که هدف آن گردآوردن اهل قلم زیر چتر سیاسی رژیم‌های طرف‌دار شوروی بود که آشکارا در آثار چاپ‌شده آن دوره و شاعران مطرح این جریان، هم‌چون اسدالله حبیب، بارق شفیع، سلیمان لایق، و دست‌گیر پنجشیری، بازتاب یافته است. در واقع،

کودتای ثور سرآغاز انقلابی اعلام شد که باید جامعه را از ریشه دگرگون می‌کرد. شعار نان، کالا، خانه، برابری، و عدالت در در و دیوارها و جاده‌ها همه‌جا نقش بسته بود. اگرچه رهبران رژیم هرگونه برجسب کمونیستی را نسبت به حزب دموکراتیک خلق و انقلاب ثور رد می‌کردند، اما ریشه‌کن کردن فئودالیزم و گذار به جامعه بدون استثمار انسان از انسان هدف استراتژیک رژیم اعلام می‌شد (طنین ۱۳۸۴: ۲۳۹).

در واقع، ورود ادبیات کمونیستی و آثار ایدئولوژی مارکسیستی به افغانستان پس از چرخش محمد داود به سوی بلوک شرق و توسعه روابط کابل و مسکو آغاز شد. اگرچه منشأ ایدئولوژی سوسیالیستی و خاستگاه اندیشه‌ای جریان چپ در افغانستان مسکو بود، علاوه بر مسکو، تهران و پکن نیز در این امر نقش به‌سزایی داشتند و ادبیات سوسیالیستی و مارکسیستی از این سه مسیر وارد افغانستان شده است (شفایی ۱۳۹۳: ۱۱۸۲). در تهران، دو خاستگاه فکری برای جریان سوسیالیستی افغانستان وجود داشت: نخست، حزب توده و ادبیاتی که اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی را منتشر می‌کرد و تأثیری چشم‌گیر در شکل‌دهی تفکر چپ در افغانستان داشت. چنان‌که سلطان‌علی کشتمند، نخست‌وزیر وقت افغانستان، که در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق مسئولیت بخش ایدئولوژیک این حزب را به‌عهده داشت، می‌گوید: «منابع فکری و ایدئولوژیک چپ‌گرای افغانستان جزوهای حزب توده ایران بود و براساس نوشته‌ها و نشریه‌های همین حزب اندیشه‌های حزب دموکراتیک خلق شکل می‌گرفت» (کشتمند ۲۰۰۲: ۱۷۲) و دیگر آرا و اندیشه‌های اصلاحی دکتر علی شریعتی، که آثارش «جریان روشن‌فکری در افغانستان را متأثر ساخته بود»، انتقادهای شریعتی از روحانیت متحجر و «نقد نظام سرمایه‌داری و حمله بر سه ضلع مثلث زر و زور و تزویر ... در وضعیتی که حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی و روشن‌فکری در دهه ۱۳۵۰ در افغانستان فعال شده بود، برای جریان چپ بسیار الهام‌بخش بود و روشن‌فکران مطرح جریان چپ و حلقات مارکسیستی و لنینیستی مانند «سازمان انقلابی زحمت‌کشان افغانستان» و «سازمان فدایی» آثار شریعتی را با عشق و علاقه مطالعه می‌نمودند» (شفیق‌خواتی ۱۳۹۰: ۶۴).

سرانجام، زمینه‌های ایدئولوژیک شکل‌گیری جریان سوسیالیستی در افغانستان را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

تداوم هژمونی ادبیات استبدادی و ایدئولوژی ظل‌اللهی به‌مثابه مانع اصلی تجدد و توسعه کشور، ریشه‌های چپ‌گرایانه در جنبش مشروطه‌خواهی به‌عنوان سلف جریان تجددخواهی در افغانستان، ورود ادبیات کمونیستی و آثار ایدئولوژی مارکسیستی و سوسیالیستی، بی‌بدیل بودن جریان چپ و فقدان شکل‌گیری ادبیات لیبرالی و گرایش راست، و هم‌چنین بی‌مایگی و ضعف در ادبیات سیاسی و دینی و فقدان جریان قدرت‌مند سیاسی — مذهبی (همان: ۵۸).

#### ۴. نماد و نمادپردازی

نماد در لغت به معنی «نمود» و «نماینده» و برابر واژه خارجی symbol از کلمه یونانی symbolon، به معنی علامت، نشانه، و اثر، آمده است (داد ۱۳۸۲: ۴۹۹) و «به معنای وسیع کلمه، تعریف واقعی انتزاعی یا احساس و تصویری غائب برای حواس توسط تصویر یا شیء است» (حسن‌لی ۱۳۸۳: ۳۳۹). نماد بیش‌تر بر مفاهیم انتزاعی و برخاسته از ناخودآگاه تأکید دارد تا منطق متفکرانه و خودآگاه و به‌شکل غیرمستقیم ما را به شناخت مدلول خود هدایت و از تصویری محسوس و شناخته‌شده به امری متعالی و ناشناخته و گاه مبهم رهنمون می‌کند (کوپر ۱۳۷۹: ۱).

متخصصان دانش‌های مختلف از نماد به‌عنوان اصطلاحی مشترک بهره می‌گیرند، چون نماد یکی از ابزارهای معرفت و کهن‌ترین و بنیادی‌ترین روش بیان به‌شمار می‌رود؛ ابزاری که موجب آشکارشدن مفاهیمی می‌شود که به‌صورت دیگری بیان‌کردنی نیستند. نمادها نه‌فقط جهانی‌اند، بلکه در طی ادوار باقی مانده و تا به امروز رسیده‌اند (همان: ۳). هم‌چنین، نمادگرایی را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم و نه به‌وسیله تشبیه آشکار این عواطف به تصویرهای عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها با استفاده از نمادهایی بدون شرح و توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست (چدویک ۱۳۷۵: ۱۱).

در ادبیات و به‌ویژه زبان شعر ناتوانی زبان معیار در انعکاس اندیشه‌های بکر و غامض، فرار از بیان مستقیم اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، و دغدغه مشارکت خواننده در آفرینش اثر ادبی و ابهام‌گرایی انگیزه اصلی گرایش به نماد و نمادپردازی به‌قصد عینی کردن مسائل

انتزاعی است. بنابراین، مسائل حوزه سیاسی و اجتماعی از گسترده‌ترین بسترهای نماد در شعر معاصر است. البته، در شعر کلاسیک فارسی مفهوم «سمبولیسم اجتماعی» کم‌تر وجود داشت و شاعران کلاسیک ما «کم‌تر به مسائل اجتماعی» از قبیل فقر، بی‌دادگری حاکمان، و بیان وضع طبقات پایین اجتماع می‌پرداختند و غالباً مسائل اجتماعی را یا نمی‌دیدند یا نادیده می‌گرفتند (خرم‌شاهی ۱۳۷۱: ۳۱).

## ۵. وجه نمادین رنگ‌ها

رنگ‌ها هریک، بنابر ممیزه‌های خویش، متضمن معنایی نمادین‌اند و در دوره‌های مختلف برای افراد و اشخاص مختلف معانی متفاوتی دارند. مثلاً، رنگ برای سنت آگوستین (Saint Augustinus) انعکاس افلاطونی خدا، برای ایزاک نیوتن (Isaac Newton) انرژی نوری، برای ولف‌گانگ فون گوته (Johann Wolfgang von Goethe) ادراکی ذهنی، و برای جان لاک (John Locke) کیفیتی از اشیایی است که می‌بینیم. هم‌چنین، نزد الکساندر اسکریابین (Alexander Nikolayevich Scriabin) رنگ تمثیل بصری موسیقی، برای لودویک ویتگنشتاین (Ludwig Josef Johann Wittgenstein) مسئله‌ای معنایی، و برای واسیلی کاندینسکی (Wassily Kandinsky) شیوه بیان روح محسوب می‌شد (کارکیا ۱۳۷۵: ۱۵). بنابراین، با توجه به معانی مختلف رنگ‌ها، می‌توان آن را مهم‌ترین عنصر نمادپردازی به‌شمار آورد. برخی از رنگ‌ها چنان با قراردادهای اجتماعی و مفاهیم فرهنگی و روانی ما مانوس‌اند که مفهوم کار و فعالیت‌های مختلف روزمره را به ما می‌آگاهانند (آیت‌اللهی ۱۳۸۱: ۸).

در میان انواع پیام‌ها، رنگ به‌شدت با تمام احساسات آدمی در ارتباط است و، ضمن تحریک آن، نماد ذهنیات انتزاعی و افکار گوناگون است و هم‌زمان بیان‌گر سرخوشی، آرزوی تکامل، و یادآور زمان و مکانی دیگر است که باعث ایجاد حس زیبایی‌شناسی و یا واکنش‌های احساسی در انسان می‌شود (آیزمن ۱۳۹۰: ۱۰).

طی زمان‌های گذشته، بشر در ارتباط با طبیعت، فرهنگ، باورهای دینی، و تجربه‌های زندگی به رنگ‌ها مفاهیمی نمادین بخشیده است. این مفاهیم در میان ملت‌ها و اقوام مختلف گاه مشابه‌اند و گاه متفاوت. مثلاً، رنگ زرد در عرف انگلیسی‌ها نماد بی‌وفایی و نفرت و در فرهنگ اسلامی نماد پیروزی است و زرد طلایی و زرین نماد جبروت الهی. رنگ سبز در فرهنگ فرانسویان نماد امید، اما در اسلام رنگ ولایت الهی و رنگ رسول اکرم (ص) و

اهل بیت اوست (آیت‌اللهی ۱۳۸۱: ۱۱۷). بنابراین، رنگ‌ها از دیرباز در مفهوم نمادین در همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها زبان مشترک بین انسان‌ها در انتقال ایدئولوژی خود به دیگران، بدون نیاز به ترجمه، بوده‌اند (سرلو ۱۳۸۸: ۴۳۷).

پرستش خورشید در تمدن‌های اولیه نور و رنگ را نیز، که زائیده آفتاب است، مقدس کرده است و در اساطیر نیز خدایان با رنگ‌های روشن و درخشان توصیف شده‌اند، زیرا خدایان در آسمان زیست داشتند و خدایان زمینی معمولاً فانی یا شیطانی بودند. در یونان باستان زرد یا طلایی را مختص آتنا می‌دانستند. در هند نیز رنگ بودا را زرد یا طلایی می‌دانستند (کارکیا ۱۳۷۵: ۲۰). هم‌چنان، در جوامع دیگر نیز رنگ‌ها معانی نمادین متنوع و گاه متفاوتی دارند. مثلاً، در چین رنگ زرد، به‌عنوان درخشان‌ترین رنگ‌ها، رنگی خاص امپراتور تلقی می‌شده است و

هیچ‌کس در آن‌جا نمی‌توانست جامه زرد بپوشد. رنگ زرد سمبلی از خرد و عقل فوق‌العاده و تنویر افکار بود. به همین ترتیب، اگر یک چینی هنگام سوگواری و عزاداری لباس سفید بپوشد، نشان این است که درگذشتگان با عفت و پاکی به‌سوی بهشت و آسمان می‌روند (ایتن ۱۳۶۷: ۵۹).

در ادیان و کتب آسمانی نیز نقش نمادین رنگ برجسته است:

در انجیل، عهد عتیق و جدید به رنگ‌های زیادی اشاره شده است. رنگ‌های نمادین مسیحی و یهودی هنوز هم در مناسک این مذاهب وجود دارد. درمورد تغییر رنگ لباس‌ها در فصول مختلف درست است که رنگ‌ها چشم را می‌نوازد، اما قبل از این‌که زیبا باشند از اعیاد و عزاهای مذهبی سخن می‌گویند (کارکیا ۱۳۷۵: ۲۱).

سران روحانی کاتولیک رم از وجه نمادین رنگ‌ها برای نشان‌دادن طبقات روحانی بهره برده‌اند. مثلاً، قرمز ارغوانی برای کاردینال و سفید برای لباس پاپ. در هنر مذهبی نیز رنگ‌ها معانی سمبلیک خاصی دارند (ایتن ۱۳۶۷: ۵۹) و در متون اسلامی نیز از رنگ‌ها بسیار سخن رفته است.

رنگ‌ها حاوی پیام‌های تصویری‌اند و جایی که کلام به‌کار نمی‌آید و درک نمی‌شود رنگ، به‌عنوان زبانی جهانی، به‌میدان می‌آید (آیزمن ۱۳۹۰: ۱۳). درحقیقت، پیش از کشف ارزش زیبایی‌شناسانه رنگ، بشر شیوه‌های تجربی متنوع‌تری در برقراری ارتباطات با استفاده از رنگ داشت (همان: ۱۰).

رنگ‌ها، متناسب با اوضاع اقلیمی اقوام مختلف، نیز یادآور معانی متنوعی هستند. عرب جاهلی رنگ سبز را، که یادآور بهار و مراتع و چراگاه‌های خوب بوده، بیش از هر رنگ دیگری دوست داشته، زیرا مسئله چراگاه در زندگی آنان مهم بوده است. بنابراین، زیباترین رنگ‌ها در قرآن نیز سبز است. در عوض، رنگ قرمز را خوش نمی‌داشتند. مثلاً، سال قرمز (السنة الحمراء) به معنی «خشک‌سال» و مرگ سرخ (میتة حمراء) بدترین نوع مرگ، و باد سرخ (ریح حمراء) نیز بدترین باد بوده؛ شاید از این نظر که با خاک سرخ هم‌راه بود. در شعر جاهلی برخاسته از محیط صحرا نیز رنگ سرخ منفور بوده، اما در شعر شاعران عرب‌زبان اقلیم دیگر، به‌ویژه شاعران عراق که در آب‌وهوایی خوش می‌زیستند، این رنگ یادآور گونه معشوق و گل سرخ و نمودار بهار بوده و همواره شاعران عراقی گل سرخ را با گونه هم‌راه کرده‌اند و هریک از این دو یادآور دیگری و هم‌چنین سرخی شراب بوده است (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵: ۲۷۰-۲۷۱).

شاعران و نویسندگان، آگاهانه یا ناخودآگاه، از وجه نمادین رنگ‌ها بهره برده‌اند و این امر در حفظ این نمادها در حافظه جمعی ملت‌ها نقش داشته است؛ به‌طوری‌که مردمانی که از یک رنگ به‌عنوان نمادی ویژه استفاده می‌کردند خود از بین رفته‌اند، اما نمادهای آن‌ها باقی مانده است (سرلو ۱۳۸۸: ۴۳۶). بنابراین، «در صورت خیال، رنگ یکی از مؤثرترین عوامل آفرینش است، هم از نظر مجازی‌های زبان شعر و هم از نظر اهمیتی که در خلق تشبیهات و استعاره‌های متحرک و حسی دارد» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵: ۲۷۱).

## ۶. جایگاه نمادین رنگ در شعر جریان سوسیالیستی افغانستان

از آن‌جاکه رنگ مانند موسیقی زبانی مشترک و جهانی است، قابلیت این را دارد تا در زمینه‌های مختلف و گوناگون اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی، و ... مفاهیم متعددی را منتقل کند. شاعران معاصر نیز برای بیان مفاهیم ذهنی خود از وجه نمادین رنگ‌ها بهره جسته‌اند. چون «شخصیت هنری یک هنرمند با توجه به جنبه ذهنی رنگ‌آمیزی‌ها و فرم‌های آثارش مشخص می‌گردد، مطابقت رنگ‌های ذهنی عبارت از راهی طبیعی به‌طرف شناخت فکر و احساس و عمل افراد است» (ایتن ۱۳۶۷: ۷۹). در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نیز از وجه نمادین رنگ‌ها برای بیان مفاهیم گوناگون استفاده شده است که به برخی از موارد پُرکاربرد آن اشاره می‌شود:

## ۱.۶ رنگ قرمز

قرمز، نماد عشق، بیدارکننده احساسات و هیجانات عاشقانه در وجود انسان است. این رنگ نمایانگر نیروی حیات و فعالیت عصبی و غددی و نشان‌دهنده اشتیاق شدید به چیزهایی است که شور زندگی را برمی‌انگیزد. قرمز محرک اراده برای پیروزی و دست‌یابی به شور و قدرت و از حیث نمادین یادآور خونی است که در هنگام پیروزی ریخته می‌شود (لوشر ۱۳۹۹: ۸۸). این رنگ، به سبب قدرت و درخشش خود، نماد اصلی زندگی محسوب می‌شود. قرمز دووجهی نمادین آتش و خون را داراست و البته تیره یا روشن بودن این رنگ در مفهوم آن تفاوت ایجاد می‌کند (شوالیه و گبران ۱۳۸۲: ۵۶۶). این رنگ نشانه جهانی شرم و حیا و عشق نیز است (بایار ۱۳۷۶: ۱۳۱).

برای چینی‌ها، سرخی نماد زندگی تازه و آینده خوب و شاد است و به همین سبب عروس لباس سرخ‌رنگ بر تن می‌کند (حسن‌لی و احمدیان ۱۳۸۷: ۶۲). این رنگ در مصر محافظ آتش، در ژاپن نشانه خوش‌بختی، و در دیدگاه سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها نشانه آزادی به‌شمار می‌رود (علی‌اکبرزاده ۱۳۷۸: ۷۸-۸۰).

قرمز، نماد خون، فداکاری، شوریدگی، خورشید، آتش، قدرت، و سلطنت (اسماعیل‌پور ۱۳۸۷: ۲۲)، از رنگ‌های اصلی، دارای طبیعت بسیار مثبت و ازبین‌برنده منفی‌گرایی در افکار و احساسات شمرده می‌شود. رنگ سرخ نماد اشرافیت و رنگ لباس‌های سلطنتی است. گسترده شدن قرمز نیز نشانه احترام است. البته در قدیم پوشیدن لباس قرمز در جنگ نیز مناسب بود، زیرا سمبل خونی است که با خشونت ریخته می‌شود (دی و تایلور ۱۳۸۷: ۱۲).

به سبب اهمیت و جایگاه والای رنگ قرمز در ادبیات انقلابی و حماسی، در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نیز این رنگ کاربرد فراوان داشته و نماد بارز پیروزی و نماد اندیشه مارکسیستی - کمونیستی و قشون سرخ شوروی بوده است. از آن‌جاکه شاعران جریان شعر سوسیالیستی نیز پیرو این جریان فکری‌اند، رنگ قرمز در اشعارشان حضوری پررنگ دارد. چنان‌که اسدالله حبیب می‌گوید:

همه خط‌ها: خط ثروت / خط قلب / خط عمر / همه‌اش یک خط بود / همه‌اش یک خط  
سرخ (حبیب ۱۳۶۲: ۵۸).

یا

در همان‌جا که سیه‌آب سکوت / ز نفس می‌افتاد / وز ریگ تشنه / شاخه سرخ صدا  
می‌روید (همان: ۴۸).

وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۸۵

شاعر معتقد است از دل «سپه‌آب سکوت»، که نماد جامعه عقب‌مانده و تاریک است، «شاخه سرخ صدا» در حال جوانه‌زدن است که نماد حزب کمونیستی است. یا در جایی دیگر گفته است:

و آدمی و شعر در بهار بی‌حدود آخرین / همان بهار ارغوان و آفتاب با شکوفه‌های سرخ خود طلوع کند (همان: ۹۶).

بارق شفیع، از دیگر شاعران این جریان، نیز بیرق سرخ را، که همواره در شعر شاعران این جریان نماد پرچم کمونیستی است به خورشید نجات‌بخش مانند کرده است:

خیز کاندرافق روشن فردای امید / بیرق سرخ تو خورشید نجات بشر است / دست پُرزور تو ای کارگر ایجادگر است (بارق شفیع ۱۳۵۸: ۱۸۲).

یا گفته است:

بر فراز هرجا فراز قصر پیروزی خلق / بیرق سرخ، این درفش عصر پیروزی خلق

(همان: ۱۹۵)

دست‌گیر پنجشیری، از شاعران دیگر این جریان، نیز بیرق سرخ را نماد حزب کمونیستی و شوروی می‌داند و می‌گوید:

و نقش بسته کنون / به قلب صخره قفقاز و صخره ماشوک / درفش کار و نبرد / درفش صلح و ترقی و دوستی ملل / و نقش بسته در آن بیرق بلند و سرخ (پنجشیری ۱۳۶۳: ۳۹).

اردوی سرخ و انقلاب سرخ نیز در اشعار این شاعر نماد حزب کمونیستی است:

پس زنده باد اردوی حماسه‌ساز سرخ / این تکیه‌گاه مردم رزمنده جهان

(همان: ۴۲)

با انقلاب سرخ و ظفر آفرین ثور / پیوند جاودانی و پیمانم آرزوست

(همان: ۱۰۴)

سلیمان لایق، از دیگر شاعران برجسته این دوره، نیز سرخ را نماد حزب کمونیستی دانسته و راه پیروزی و برون‌رفت از مصائب روزگار:

قسم به جاده خونین شعر شام‌گهان که راه سرخ همان است و از زیان خالی ست  
(لایق ۱۳۶۰: ۲۴۷)

رشمه‌های سرخ نورانی / که از خورشید می‌آید وان سوتر / از آن سرچشمه خورشیدها /  
از خلق / گرمی و نور طلوع تازه امید می‌آید (همان: ۲۸۰).

در شعر این جریان، گل سرخ نماد انقلاب و ایثار علیه سیاهی و جهل حاکم بر جامعه و  
نماد مردان انقلابی است:

نماند آن‌که ز هر باغ / برای هر گل سرخ / و مرغکان نوآگر / و هر گیاه خموش /  
حضیره‌ها و قفس‌ها و قتلگاه آراست (حبیب ۱۳۶۲: ۷۹).

در بند یادشده، گل سرخ نماد انقلابیونی است که دشمنان خویش را نابود کرده‌اند و  
دیگر گزند برایشان نیست. یا حبیب در شعری دیگر گفته است:

فراز گور شهیدان / بدان گهی که فرومی‌چکد سرشک غروب / بدان گهی که زمین تشنه  
است و می‌دهد فرمان / سکوت مطلق گل‌برگ‌های سرخ خشکیده / به خاک و سنگ و  
به باد (همان: ۹۰).

یا

به‌یاد آر شب‌های مرگ‌آور آزمون را / ازین سیل خونین قاتل پریدی اگر  
به‌یاد آر شیدایی خفته در خاک ما را / گل سرخ وحشی کجایی شمیدی اگر

(لایق ۱۳۶۰: ۲۶۸)

شاعران سوسیالیستی از مفهوم نمادین سرخ، به‌ویژه گل سرخ، در تصویرپردازی شهید و  
شهادت نیز فراوان استفاده کرده‌اند، زیرا شهادت اعتراض سرخی است بر حاکمیت سیاه و  
رنگ سرخ نماد جاودانگی است و شهادت شهید را جاودانه می‌کند:

و در گذرگه او / صدای بال علم‌های سرخ می‌شنوم / و قصه‌های غم‌انگیز لوح سینه  
سنگ / و انعکاس خروش دلاوران از دور (حبیب ۱۳۶۲: ۸۹).

به خوابگاه شهیدان تمام فرزندان / تمام جامه‌شان سرخ / تمام خواب خوششان / ز  
بی‌هراس نهادن / روان پرتپش خویش بر سر پیمان (همان: ۹۰).

و رخت سرخ به صدها دویده در میدان / خمیده در سنگر (همان: ۸۷).



وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۸۷

میان خوابگه سرخ این همه فرزند/ ندانند او به کدامین مزار گل بگذارد!  
(همان: ۹۱).

به سرفرازی قربانیان استبداد/ به خون سرخ شهیدان راه آزادی/ به اتحاد خلل‌ناپذیر  
نسل جوان/ به رستخیز زمان/ به خشم خلق و به عصیان توده‌ها قسم است/ که اتحاد  
من و توست مرگ دشمن خلق (بارق شفیی ۱۳۵۸: ۱۷۴).

شاعران جریان شعر سوسیالیستی افغانستان، گاه، با بهره‌گیری از رنگ سرخ، به عنوان  
نماد اعتراض به جهل حاکمان جامعه، خشم خود را از وضعیت حاکم فریاد زده‌اند:

من می‌روم به سنگر پیکار      با عطر دست‌های تو در یاد  
سوی زمین سرخ‌تر از خون      میدان خشم و آتش و فریاد

(حیب ۱۳۶۲: ۷۳)

به روی خاک سیه هرچه مادر است بگو      دگر به جای لوها حماسه‌ها سازید  
دگر به گردن کودک به جای مهره سرخ      حمایلی ز سرشک و گلوله اندازید

(همان: ۹)

گل بهار و گل خون کشتگان امین      دو سرخ‌روی سرود یگانه می‌خواند

(لایق ۱۳۶۰: ۲۷۱)

در این جریان سرخ نماد قتل و قتال و نابه‌سامانی و جنگ نیز است:

می‌نیوشی راز من، افسانه‌ام      کامشیم غیر از تو هم آغوش نیست  
این زمین سرخ است و خورشیدش سیاه      نوحه بسیار است، این جا گوش نیست

(حیب ۱۳۶۲: ۲)

چشم شفق چو کاسه خون است یا شراب/ یا اخگری به دامن گردون ز آفتاب/ یا چون  
نگین سرخ/ بر مخمل کبود/ یا آتشی که خرمن هستی کند خراب (لایق ۱۳۶۰: ۹۲)

در چهره صحرا غضب و خشم عیان است      باغ از ستم باد به زاری و فغان است  
گویی خط سرخ فلکی تیغ خزان است      یا امر اکید اجل کم بغلان است

بنوشته به زر بر ورق نازک سوسن

(لایق ۱۳۶۰: ۱۳۵)

گاه نیز رنگ سرخ در این جریان شعری نماد شور، نشاط، و بیان‌کننده هیجان و شورش است:

ریزند اگر سیه‌دلان خون داغ ما      فردای سرخ و صبح فروزانم آرزوست

(پنجشیری ۱۳۶۳: ۱۰۳)

ما سپاه انقلاب، راهیان بیشه‌های آتشم، عاشقان صبح سرخ دل‌کشیم (حبیب ۱۳۶۲: ۹۲).

فردا کشد به سینه سرخ درفش خلق      نقاش انقلاب تو تصویر کارگر

(بارق شفییعی ۱۳۵۸: ۲۰۹)

کوبم سیاه‌کاران با بمب و برچه خود      در هرکجای دنیا آید اگر به چنگم

در راه سرخ فردا مردانه می‌زنم گام      بیگانه را غلامی بوده‌ست و هست ننگم

(پنجشیری ۱۳۶۳: ۲۵)

در زمین رنج و مرگ و خودسری‌ها/ آفتابی را برافروز/ آفتاب آتشین را/ آفتاب سرخ  
پرچم‌دار رزم واپسین را/ جاودانی مشعل خشم دهاقین در زمین را (لایق ۱۳۶۰: ۶۳).  
و در آن کشتی پدرامش ما/ خلق‌ها را دیدیم/ همگی خنده قرمز بر لب/  
دست‌هاشان به سپاس/ به هوا بالا بود/ قلب‌هاشان همه با شوق رهایی‌ها گرم  
(حبیب ۱۳۶۲: ۵۷).

## ۲.۶ رنگ سبز

سبز نماد رشد، احساسات، باززایی، فروپاشی ناشی از مرگ، امید و باروری (اسماعیل‌پور ۱۳۸۷: ۲۲) و «رنگ نیرو و عمر طولانی است. سبز رنگ جاودانگی است؛ از این جاست که در سراسر جهان شاخه‌های سبز نماد جاودانگی هستند» (شوالیه و گربران ۱۳۸۲: ۵۱۸).  
سبز حد واسط رنگ آبی و زرد، ترکیبی از این دو رنگ و بیان‌گر ارضا، آرامش، امیدواری، و آمیزشی از دانش و ایمان است (ایتن ۱۳۶۷: ۲۱۸). رنگ سبز در مذهب نماد ایمان و عقیده، دین و توکل، فناپذیری، ابدیت، و عمق است و بیش‌تر در اعیاد استفاده می‌شود و سمبل رستاخیز و محشر نیز محسوب شده است (علی‌اکبرزاده ۱۳۷۸: ۷۲).  
خداوند در قرآن پوشش بهشتیان را لباس سبز حریر توصیف کرده (بنگرید به کهف: ۳) و

وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۸۹

به همین سبب در اسلام به این رنگ سفارش شده است. استفاده از پوشش سبزرنگ سیره و روش خاندان نبوت و امامت نیز بوده است (خواججه‌پور و دیگران ۱۳۹۱: ۳۳). رنگ سبز سمبل زندگی، امیدواری، شکوفایی، و قدرت است و انسان را به تعمق و تفکر وامی‌دارد (قاسمی ۱۳۸۹: ۱۴۰). رنگ اعتدال، تعقل، تفکر، و آرامش خردمندانه است (آیت‌اللهی ۱۳۹۹: ۱۵۷).

در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان کاربرد نمادین رنگ سبز، به‌عنوان نماد صلح و آرامش و زندگی، مشهود است:

آفرین ابری که از وی باغ سبز زندگی سیراب می‌گردد/ با همه پاییزها بدرود/ دور بادا هرچه ناکامی و نومیدی‌ست (حیب ۱۳۶۲: ۳۸).

باغبان‌ها، آفت پاییزها از باغ سبز زندگی تان دور/ ما ز مروارید شب‌تاب عرق‌های شما/ از دانه‌الماس کف دست شریفتان بر گلوی باغ زندگی مان/ مهره می‌بندیم (همان: ۳۸).

پرنندگان مهاجر به خانه بازآید! و آشیان‌ها را/ به پیشواز بهار بزرگ عطرافشان/ ز برگ سبز و ز رقص و ترانه آرآید! (همان: ۷۹).

کشوری دیدم به دنیا/ هم‌چو بحر سبز و آرام/ می‌درخشید آب و خاکش (پنجشیری ۱۳۶۳: ۲۷).

شبی به پهلوی دریای بی‌قرار و خموش میان باغچه سبز و گلشن پُرجوش  
نشسته بودم و تنها به زیر شاخه گل مگر نه بی غم و بی یاد میهن و بی هوش

(پنجشیری ۱۳۶۳: ۸۵)

جنگل سبز سیه‌پوش داده بر زمزمه‌ها گوش/ می‌شنید از لب دریا شعر باریدن باران (لایق ۱۳۶۰: ۲۸۳).

هم‌چنان سبز در شعر سوسیالیستی افغانستان نماد عشق، معنویت، سعادت، و یادآور سرسبزی، شادابی، و امید به آینده‌ای روشن و روزهای خوش است:

هر درخت/ سبز جامه عاشقی ستاده/ پنجه‌هاش تا ستاره‌ها گشاده/ زلف‌ها به باد داده/ با ترانه‌های عشق در گلو (حیب ۱۳۶۲: ۷۶).

او برای سبزه شیرین آن وادی نخستین شعرها را ساخت/ او به گوش گرم هر خرگه نخستین بار/ قصه فرجام غم را گفت (همان: ۳۶).

در چشم من نموی بزرگی هست / آنی که دست‌های فراخش سبز / تندیس مرمرین  
شگفتن را / چون کاخی از طلوع تراشیده (همان: ۸۱).

ابری رسید شه‌پرش از خورشید / ابری که خرمی بهاران بود / ابری که روح دایه  
باران بود / یک روز در سراسر آن صحرا / باران و سبزه بود - نبود ابر (همان: ۸۳)

تو چو خورشیدی ز من دامن مکش      سبزه با خورشید تابان بهتر است  
ای نوازش‌های تو شادابیم      بی‌تو ام این زندگی دردآور است

(همان: ۳۴)

در این جریان شعری، سبز به‌عنوان نماد جاودانگی، طراوت، نشاط و تکامل، کمال  
پختگی، معرفت، و آگاهی نیز کاربردی گسترده دارد:

در زمین زندگی‌ها بیخ آزادی‌ست / بته‌های سبز پیکار است / شاخ پُربار حقیقت‌هاست /  
ریشه‌های تازه عشق است (همان: ۳۸).

میدان سرخ و جنگل انبوه سبز آن      الهام‌بخش زندگی نوبه مردمان  
گل‌های سرخ و زنبق و گل‌های مرسلش      بادا همیشه شاد و شکوفان و بی‌خزان

(پنجشیری ۱۳۶۳: ۴۱)

من پیام آورده‌ام / از رفیقان شرافت‌مند و باوجدان مردم / از میان فارم‌های سبز و  
جنگل‌های انبوه / از درون کاخ‌های باشکوه پادشاهان (همان: ۴۹).

باغ‌های تازه و تر / شاخه‌های پُرگل سرخ / فارم‌های سبز و خرم / جاده‌های شسته و  
پاک / تاک‌های مست و شاداب / برج دختر (همان: ۵۱).

بر حریر دامن سبز غباراندود خاور / شعله‌های سرخ می‌باشد ز آذر / سرخ و رنگین /  
ارغوانی / سرخ چون خون کبوتر (لایق ۱۳۶۰: ۲۷۸).

### ۳.۶ رنگ سیاه

سیاه نماد غم و اندوه، ترس و دلهره، رازداری و ابهام، و گاه یادآور شب، اسرار پوشیده،  
ظلمت، سوگواری، سکوت، و مرگ است (شجاعی ۱۳۹۶: ۹۶) و نمایان‌گر آشوب، راز  
ناشناخته، عقل کهن، ناخودآگاه، شر، مالیخولیا، و وهم (اسماعیل‌پور ۱۳۸۷: ۲۲). سیاه  
تیره‌ترین رنگ و نفی‌کننده خود است و نمایان‌گر مرز مطلق‌ی که در فراسوی آن زندگی  
متوقف می‌شود. بنابراین، بیان‌گر ایده پوچی و نابودی است. سیاه به‌معنای «نه» درمقابل «بله»

وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۹۱

رنگ سفید است و بیان‌گر ترک علاقه، تسلیم، یا انصراف نهایی است و از تأثیر قوی در سایر رنگ‌ها برخوردار است (لوشر ۱۳۹۹: ۹۹). این رنگ در قرآن بیش‌تر برای وصف حالات مشرکان آمده و نماد کفر و گم‌راهی است و در بسیاری از اجتماعات و گروه‌های مذهبی نماد ریاضت و دوری از تعلقات مادی به‌شمار می‌رود. سیاه، برخلاف رنگ سفید، رنگی بی‌تحرك و ساکن است و هرگونه تحریک روانی و جسمی را مانع می‌شود (خواججه‌پور و دیگران ۱۳۹۱: ۵۱). سیاه با تاریکی، ترس از ناشناخته‌ها، و رموز ماورای طبیعی (جادوی سیاه) مرتبط و تداعی‌کننده نیروهای مافوق طبیعی یا جادویی است (دی و تاپلور ۱۳۸۷: ۱۶).

رنگ سیاه در ذهن و روان حالت کدورت، ضخامت، و سنگینی را متبادر می‌کند. از این رو، باری سیاه‌رنگ سنگین‌تر از باری به رنگ سفید می‌نماید ... سیاه به‌عنوان تصویر مرگ، خاک، گور، طی الارض شبانه عرفا با میثاق زندگی‌های متوالی بستگی دارد (شوالیه و گریبان ۱۳۸۲: ۶۹۴).

این رنگ در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نیز حضوری پررنگ دارد و غالباً نماد خفقان و استبداد حاکم بر جامعه است. شاعران این جریان با به‌کاربردن رنگ سیاه و متعلقات آن هم‌چون شب تصویری از خفقان حکومت مستبد را بازتاب داده‌اند. چنان‌که بارق شفییی سروده است:

نفرین به شهر خسته تاریکی / نفرین به روح تیره دیو سیاه‌کار / نفرین به شب به جلوه‌گه  
بوم لاشخوار / نفرین به دزد شب / نفرین به رای دوزخی ره‌زنان شب / کاندر امان شب /  
بس خون‌ها که ریخته از دشمنان شب / زن تا شب است و تو / ای ره‌زن سیاه‌دل اهریمن  
آرزو! / من با تو دشمنم / من با تو و نظام سیاه تو دشمنم / نفرین به جغد پیر! / نفرین به  
جغد پیر برین قلعه کهن! / نفرین به خوی او! / هر قدر شب سیاه‌تر / او تیره‌کارتر / چشمان  
خون‌گرفته او شعله‌بارتر / ای کور روشنی / من بیک صبح روشنم و جلوه سحر / من با تو  
دشمنم / من با تو و نظام سیاه تو دشمنم (بارق شفییی ۱۳۵۸: ۱۸۳-۱۸۵).

یا

بیرون درمیان سیاهی شوم شب      می‌کوفت پای کولی ژولیده‌ای به زور  
توفان خاک و خنده پُر زهر گزمه‌ها      یادی ز اشک کودک و خیزی ز ترس گور

(حبیب ۱۳۶۲: ۴)

تا که روزی در غبار خسته یک شام / گله بان با دست های پشت سر بسته / بندی از یال  
سیاه اسب برپا داشت / رده شلاق بر بازو و پشتش نیش می زد (همان: ۳۶).  
در پای قلعه کهن اندر کنار راه / بر تک درخت خشک گشن بیخ دیرسال / زاغ سیاه  
پیر / فریاد می کشد / قاه، قاه، قاه، قاه! (همان: ۲۱۳).  
در آسمان دهر / من آن ستاره ام که گریزد ز نور من / اشباح ره زنان سیه دل به تیرگی /  
تا در کمینگی / بر شب روان بادیه یابند چیرگی (همان: ۸۷).  
یادم آید وطنم / وطنم را کنون جنگ و جفای دشمن / وطن را که سلاطین سیه کار  
جهان / کرده است کودک آزاده او را بیمار / کرده است مادر پایسته او را بی جان  
(پنجشیری ۱۳۶۳: ۷۶).

ریزند اگر سیاه دلان خون داغ ما      فردای سرخ و صبح فروزانم آرزوست

(همان: ۱۰۳)

باز ابر سیه عصیان گر      قامت از سلسله کهسار کشید  
دخت زیبای فلک مهر برین      پرده بر آتش رخسار کشید

(لایق ۱۳۶۰: ۷۶)

نیلگون بحر فلک طوفانی ست      موج های سیه آشفته تر است  
چهره سرد زمین انده بار      باد در بادیه ها نوحه گر است

(همان: ۷۷)

رنگ سیاه در این جریان شعری هم چنین نماد پُرکاربرد ناامیدی و بدگمانی نیز است و  
شاعران با به کارگیری این رنگ و متعلقاتش ناامیدی از اصلاح و بهبود وضعیت جامعه و  
بدگمانی خود را ابراز کرده اند: *رتال جامع علوم انسانی*

دلَم برای تو ای گاهواره می سوزد      که در تو جوهر اشک رمیده کاشته اند  
برای روده خالی گورهای سیاه      به تاق سینه تو لقمه ای گذاشته اند

(حیب ۱۳۶۲: ۸)

به زندان سیاه حلق این اندوه، این وحشت / و این تک سرفه خونین حمامی / تمام  
خنده ها و قصه ها آستن اشک است (همان: ۱۳).

وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۹۳

ز پشت میز/ چهار چشم سیاه/ ... چهار اختر لرزان شام‌گاهی پاک/ به ترس‌های  
یتیمانه سوی در نگران (همان: ۸۶).

آسمان مرگ کبود خامش است      سایه اندازد به پود و تار من  
شب سیه پوش سکوت مرده‌ای است      ای غم، ای هم‌راز بی‌آزار من

(همان: ۲)

دلش گور سیاه زندگانی‌ست      تنش زندان شوم آرزوها

(بارق شفیع: ۱۳۵۸: ۱۰۰)

این جهان بحر موج‌خیز و در آن      زندگی زورقی‌ست بشکسته  
ناخدایش ز دست داده عنان      بادبانش به تار جان بسته  
بر سرش بیرق سیاه و سفید

(همان: ۱۶۱)

در تنگنای شام غم‌انگیز روستا      می‌داد فکر جنبش و طرز برابری  
کز خون ماست قصر فلک‌سای پادشا      وز رنج ماست زینت بت‌های آزی  
گر دست ما نخورد به خاک سیاه دشت      بودی بشر اسیر ستم‌های بی‌بری

(لایق: ۱۳۶۰: ۱۵۳)

نیرنگ پاس‌دار سیاهی و مرگ را      افشاگری به‌رغم رقیبانم آرزوست

(پنجشیری: ۱۳۶۳: ۱۰۳)

رنگ سیاه در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نماد غم و ماتم نیز است:

خمیده مادر پیر سیاه‌پوشیده/ که با نگاه مردد/ ز راه می‌رسد و شاخه گلی در چنگ/  
زیاد می‌نگرد در نگاه هر تصویر/ و دیر می‌شود ایستاده پیش هر تربت/ چو پاس‌دار  
حیات/ و دل‌شکسته ز جنگ (حیب: ۱۳۶۲: ۹۰).

مادر قهر و بلا ابر سیاه      گو ز هر دره برآرد سیلاب  
نعره‌کش، کینه‌طلب، عصیان‌گر      غضب‌آلوده و مأمور عذاب

(لایق: ۱۳۶۰: ۱۹۲)

رنگ سیاه در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نماد ظلم و استبداد نیز است و شاعران این جریان با به‌کاربردن رنگ سیاه ظلم حاکمان را بازتاب داده‌اند:

می‌نیوشی راز من، افسانه‌ام      کامشیم غیر از تو هم آغوش نیست  
این زمین سرخ است و خورشیدش سیاه      نوحه بسیار است، این جا گوش نیست

(حیب ۱۳۶۲: ۲)

فحش‌های زهرناکش زیر دندان بود/ بندی از یال سیاه اسب برپا داشت/ مارهای  
تشنه‌کام شام تابستان/ از برایش غصه می‌خوردند/ آتش خورشید در دیر سیاه شام‌گه  
می‌سوخت (همان: ۳۶)

میان آغشت، ای گاهواره، کودک نیست      که با لبان تب‌آلوده شیر می‌جوید  
یکی اسیر سیه‌خوارگان این قرن است      به نام زندگی از شاخ مرگ می‌روید

(حیب ۱۳۶۲: ۹)

باری به‌هوش باش! لوٹ نگاه اهرمنان سیه‌درون/ هرگز غبار دیده پاکان نمی‌شود/ وین  
اختر مراد/ در تیره‌شب ز قافله پنهان نمی‌شود/ چون شعله حسد به دل مرد بدنهاد  
(بارق شفیعی ۱۳۴۲: ۶۷).

قلب‌ها چون گور اهریمن سیاه و سهمگین      سینه‌ها آکنده از گند فساد و خشم و کین

(بارق شفیعی ۱۳۵۸: ۱۹۱)

شامی‌ست سهمگین و هوای است پرده‌مه      تاریک و تیره هم‌چو روان گناه‌کار  
چشم ستاره کور و سیه گشته روی مه      وان‌جا میان بحر به امواج بی‌قرار

(همان: ۱۰۲)

ابر سیه چو پیکره ازدهای پیر/ از لای صخره‌های گران‌پای اوج‌گیر/ اندوه‌بار و تبیل و  
لغزان و سینه‌سا/ در عمق دره می‌رود و می‌رسد فرا/ شام غم‌آفرین و مه‌آلود روستا  
(همان: ۲۱۳).

مارش کنان می‌رویم گرچه در این راه دور      کاخ سفید «سیاه» توطئه بنیاد کرد

(پنجشیری ۱۳۶۳: ۷۰)



وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۹۵

بگذار تا سیاهی وحشت‌فزای غم در قلب آهنین دلیران شود پدید  
تا از ورای ظلمت این شام قیرگون خورشید سر برآرد و شادی دهد نوید

(لایق ۱۳۶۰: ۵۰)

ای تیرگی خامش شب‌های بامیان/ کاهسته از کناره آرام آسمان/ با نرمی و شکیب/  
لغزیده می‌کشی/ یک پرده سیاه برین مرز باستان (همان: ۹۱).

یا آتشی که خرمن هستی کند خراب/ آهسته از کرانه مشرق شب سیاه/ سر  
می‌کشد چو پیکر عفریت از گناه/ وانسوی آفتاب/ از پشت کوه‌ها/ بر بامیان می‌فگند  
آخرین نگاه (همان: ۹۲).

با حيله و بهانه و تزوير رنگ‌رنگ دارد هوای غارت نیروی انقلاب  
سد می‌کنند راه قیام مقدرات پوشند باد و کلک سیه‌کار آفتاب

(همان: ۱۸۴)

رنگ سیاه هم‌چنین در جریان شعر سوسیالیستی نماد جامعه تاریک و سستی نیز است و  
شاعران در تصویرسازی‌های خود با رنگ سیاه اوضاع تاریک جامعه سستی روزگار خود را  
بازتاب داده و نیاز این جامعه به دگرگونی و روشنائی را فریاد کرده‌اند:

تو آتش آور بی‌مثل یک سیه شبی/ پرومته مشت پُر از نور خویش را بگشای/ زمین ما  
چه قدر با تموز غصه خورد/ و با تفأل پاییز آرزو بندد و در سکوت زمستان/ تمام حرف  
بهارانه را ز یاد برد (حبیب ۱۳۶۲: ۵۲).

هرآنچه صفحه کاغذ سیاه می‌کردیم/ درودنامه نفرینیان باطل بود/ همه ستایش  
شیطان، همه شمایل شب (همان: ۵۳).

آن اشک‌های گرم/ وان شعله‌های درد/ کاندل دل شبان سیه برفشانده‌ای/ گم گشت  
و محو شد/ در کام نیستی/ با ژرفنای تیره اندیشه‌های شوم (بارق شفيعی ۱۳۴۲: ۶۴).

بگذر ز صحبت ما و من ز حدیث تیره اهرمن  
تو به فکر روشن خویشتن ز شب سیه سحر آفرین

(بارق شفيعی ۱۳۵۸: ۱۲۶)

زین سیه‌کاری وطن، این مردپرور مهد پار لکه ننگی‌ست بر دامان مام روزگار

(همان: ۱۹۲)

با آخرین تجمع نیروی خویشتن/ فریاد برکشید در آن دخمه سیاه/ فریاد انقلابی و عصیان‌گر و مهیب (لایق ۱۳۶۰: ۲۵۵).

گاه نیز رنگ سیاه در شعر جریان سوسیالیستی افغانستان نماد نژاد و رنگ است؛ چنان‌که شاعران این جریان سروده‌اند:

از جنگ نژاد و رنگ‌ها عار تو آید      حامی سیاه و سرخ و زردی کله‌شکوف  
(پنجشیری ۱۳۶۳: ۳۵)

فرزند قاره‌های سیاه بهره می‌برد      از مهر دختران پلاموی و مهربان  
(همان: ۴۱)

## ۴.۶ رنگ آبی

آبی، که رنگ صافی، روشنی، طراوت، آرامش، و امید است، حس قضاوت درونی را در انسان‌ها به وجود می‌آورد و باعث اندیشیدن به خود و احساسات خویش می‌شود. براساس اصول رنگ‌شناسی، رنگ آبی به وجودآورنده حس ارتفاع و عمق در بیننده است؛ ارتفاعی به وسعت گستردگی آسمان و عمقی به اندازه ژرفای دریا. هم‌چنین، این رنگ تداعی‌گر صلح و گشاینده دريچه روح انسان به سوی مشکلات و ایجادگر توازن میان شخص و دیگران است (خواججه‌پور و دیگران ۱۳۹۱: ۲۳). رنگ آبی نماد حکمت، آرامش کامل، احساسات دینی، امنیت، و پاکی معنوی نیز است و کاملاً جنبه مثبت دارد و با حقیقت در ارتباط است (اسماعیل‌پور ۱۳۸۷: ۲۲). این رنگ را نماد آگاهی روحانی و نزدیکی به خداوند نیز دانسته‌اند (باسانو ۱۳۸۳: ۵۹). در واقع، آبی معنی ایمان می‌دهد و اشاره‌ای است به فضای لایتناهی و روح (ایتن ۱۳۶۷: ۲۱۶).

چینی‌ها آبی را نماد فناپذیری، انگلیسی‌ها رنگ بدخلقی و افسردگی، و یونانیان نماد ظلمت می‌دانند. این رنگ در استرالیا نشانه صمیمیت و وفاداری، در برزیل آسایش و خون‌سردی، در فرانسه و ایتالیا تداعی‌گر ترس، در پرتغال حسادت، و در سوئیس نماد خشم و طغیان است (شمیسا ۱۳۷۶: ۱۰۳).

رنگ آبی، به سبب تشابه به دریا و آسمان، مظهر آرامش و سکون و از حیث سمبلیک شبیه به آب آرام، خلق‌و‌خوی آرام، طبیعت زنانه، روشنی و درخشش یک کتاب خطی است

وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۹۷

و از نظر موسیقی با سازهای نی و فلوت برابری دارد (خواججه‌پور و دیگران ۱۳۹۱: ۲۳).  
آبی در جریان شعر سوسیالیستی نیز کاربردی نمادین دارد. این رنگ و طیف‌های تداعی‌گر آن (کبود و نیلی) نماد حیات ملکوتی و جایگاه والا هستند؛ چنان‌که شاعران این جریان سروده‌اند:

کابل، ای همه بلندی / ای همه غرور / کودک تو از نخست روز / چشم بر فراز  
دوخته‌ست / پر به سوی قله‌ها گشاده است / وز پرنده هم پرنده‌تر / دل به آبی اوج‌ها نهاده  
است (حبیب ۱۳۶۲: ۷۷).

من کف دست زمین را دیدم / پیش از لحظه میلاد کبود «من» خویش / و در آن  
دست سپید / همه خط‌ها: خط ثروت، خط قلب / خط عمر / همه‌اش یک خط بود /  
همه‌اش یک خط سرخ (همان: ۵۸).

پیداست باورم / پیداست باوری که تو گم کرده‌ای ورا / این باور عزیز / این گوهر  
گرامی فرزند آدمی / چون نور جست‌وجو / جایش به ژرف نیلی دریای چشم توست  
(بارق شفیع ۱۳۵۸: ۲۲۷).

رنگ آبی در شعر سوسیالیستی گاه نماد امید به آینده است و شاعران این جریان امید به  
فردایی بهتر را با به‌کاربردن این رنگ یادآور شده‌اند:

که این امواج طوفان‌زای آبی سرودی می‌نوازد انقلابی

(لایق ۱۳۶۰: ۸۰)

با کشتی شکسته به دریا شتافتیم / سوی سپیده در دل شب‌ها شتافتیم  
از موج‌های سرکش طوفان خشمگین / زی آسمان آبی فردا شتافتیم

(همان: ۲۵۸)

این رنگ هم‌چنین به‌عنوان نماد بی‌کرائگی و گستردگی نیز به‌کار رفته است:

آسمان زیباست، زیبا / سرخ و رنگین و فریبا / چشمه خورشید روی خرمن گل‌ها / بر  
فراز تارک ابر شناور / خنده سر داده‌ست / اما خنده امید / خنده مستانه و بی‌باک یک  
آغاز / در کبود بی‌نهایت خنده پرواز (لایق ۱۳۶۰: ۲۷۸).

در شعر سوسیالیستی افغانستان رنگ آبی نماد صلح و آرامش نیز است:

تالاب هم‌چو دامن آبی آسمان / واندر کنار آن / لغزد به سنگ‌های کف‌آلوده قطره‌ها /  
سیمین و تاب‌ناک (بارق شفیع ۱۳۴۲: ۲۴).

یا چون نگین سرخ / بر مخمل کبود / یا آتشی که خرمن هستی کند خراب / آهسته  
از کرانه مشرق شب سیاه / سر می‌کشد چو پیکر عفریت از گناه (لایق ۱۳۶۰: ۹۲).

نیلگون بحر فلک طوفانی ست      موج‌های سیه آشفته‌تر است  
چهره سرد زمین انده‌بار      باد در بادیه‌ها نوحه‌گر است

(لایق ۱۳۶۰: ۷۷)

البته، رنگ کبود در این جریان شعری گاه مفهوم یأس را نیز القا کرده است:

آسمان مرگ کبود خامش است      سایه اندازد به پود و تار من  
شب سیه‌پوش سکوت مرده‌ای ست      ای غم، ای هم‌راز بی‌آزار من

(حبیب ۱۳۶۲: ۲)

لب‌ها ز زخم مشت ستم‌گر شکفته‌تر      چشمان کبود و بیره و دندان شکستگی

(لایق ۱۳۶۰: ۲۶۲)

## ۵.۶ رنگ سفید

برخی رنگ سفید را هم‌چون سیاه اساساً رنگ نمی‌دانند و آن را عین بی‌رنگی و نتیجه نبود رنگ‌ها می‌دانند. سفید نمادی از شادی، نشانه‌ای از صلح و صفا و صمیمیت، و کنایه از پاکی و بی‌آلایشی و فضیلت و بزرگواری است. در متون دینی درباره برخی رنگ‌ها، به‌ویژه سفید، سبز، و سیاه، مطالبی مهم آمده است (قاسمی ۱۳۸۹: ۳۴۱). این رنگ در تقابل با سیاهی و تاریکی و همانند روز در مقابل شب نماد حق و حقیقت در برابر پلیدی و ظلمت و پیام‌آور شور و شادی و نشاط است (خواجه‌پور و دیگران ۱۳۹۱: ۴۹).

سفید سمبل بی‌گناهی، خلوص، عفت، پارسایی، حقیقت، و مظهر جوانی و تعادل است و «عدم تمایز، کمال متعالی، سادگی، نور، خورشید، هوا، تنویر، پاکی، معصومیت، عفت، قدوسیت، تقدس، نجات، و اقتدار معنوی را نشان می‌دهد» (قاسمی ۱۳۸۹: ۳۴۲). این رنگ نماد صلح و آزادی و به همین سبب رنگ پرچم صلح است. رنگ سفید در ادیان و مذاهب

گوناگون رنگی نیک و شریف است و مظهر تبرّی از گناه و تهذیب نفس. در برخی از کشورها، از جمله هند، یونان، چین، و روم باستان، لباس سفید نماد عزا و سوگواری است. این رنگ در مصر نشان شادی و نزد هندیان بیان‌گر شعور ناب و حرکت به بالا و نور است (کوپر ۱۳۷۹: ۱۷۱). «اگر یک چینی در موقع سوگواری و عزاداری لباس سفید بپوشد نشان این است که درگذشتگان به سوی بهشت و آسمان با عفت و پاکی می‌روند» (ایتن ۱۳۶۷: ۵۶). در عرفان اسلامی نیز رنگ سفید رنگ جهان فرشتگان، یک‌رنگی، و رهایی از وابستگی‌های دنیوی معرفی شده است: «برای مسلمانان، رنگ سفید نشانه پاکی روح و خلوص است. در قرآن کریم یازده بار از رنگ سفید نام برده شده است» (قاسمی ۱۳۸۹: ۳۵۳). این رنگ و متعلقاتش در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نیز کاربردی نمادین دارد و نماد بارز صلح و صمیمیت است:

پرندگان مهاجر به خانه برگردید/ به آب و دانه خود عاشقانه برگردید/ نماند آن‌که بهر  
شاخ‌سار آتش زد/ نماند آن‌که برای کبوتران سفید/ کنار جاده خورشید دار برپا کرد  
(حبیب ۱۳۶۲: ۷۸).

شما تمام منکر بهار بی‌حدود آخرین/ و منکر تمامت نموی ارغوان/ و منکر طلوع  
و منکر سپیده/ شما تمام جغد مرغوا/ و در خرابه درون خود غنوده (همان: ۹۶).  
چه سال‌های عفن/ که هیچ شام در آن بار نور صبح نداشت/ و خون شب به رگ  
هر سپیده جاری بود (همان: ۵۳).  
از لشکر فراری ابر جهان‌سپر/ پرسیده‌ام بسی: آیا ندیده‌اید/ پروانه سپید و گل  
آسمان‌نورد؟ (لایق ۱۳۶۰: ۵۹).

با کشتی شکسته به دریا شتافتیم سوی سپیده در دل شب‌ها شتافتیم  
از موج‌های سرکش طوفان خشمگین زی آسمان آبی فردا شتافتیم  
(همان: ۲۵۸)

شاعران این جریان هم‌چنین با به‌کاربردن رنگ سفید مفهوم آزادی، برابری، و پیروزی را بازتاب داده‌اند:

من کف دست زمین را دیدم/ پیش از لحظه میلاد کبود «من» خویش/ و در آن دست  
سپید/ همه خط‌ها: خط ثروت، خط قلب/ خط عمر/ همه‌اش یک خط بود/ همه‌اش  
یک خط سرخ (حبیب ۱۳۶۲: ۵۸).

این جهان بحر موج خیز و در آن زندگی زورقی ست بشکسته  
ناخدایش ز دست داده عنان بادبانش به تار جان بسته  
بر سرش بیرق سیاه و سفید

(بارق شفیعی ۱۳۵۸: ۱۶۱)

یکی از نمادهای دیگر رنگ سفید در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان پاکی و عصمت است:

و بامداد یا پگاه یا به نیم شب / چو پاسخ سفارش زمان / به پاک دامن سپید آن / ز  
رنگ سرخ خون خویش نقش لاله می نهم / زمین و دشت و کوه آن صداست  
(حبیب ۱۳۶۲: ۴۴).

چه خانه‌ها که تهی مانده از صدا و سرود / و قاب آینه‌ها / ز عکس روی عزیزان و  
دوستان خالی ست / و نامتان هر جا / به سینه‌های سپید چنارها باقی ست (همان: ۷۹).

سپید و سپیده در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نماد امید و حیات دوباره نیز است:  
من از زبان قصه‌های کهنه / از زبان سال‌های رفته / حرف تازه‌ای شنیده‌ام / که زندگی  
تسلسل سپیده‌هاست (حبیب ۱۳۶۲: ۴۱).  
ما سپاه انقلاب / می‌رویم / تا که شهر با سپیده تبسم آشنا کنیم / تا به دیه صلح را  
صدا کنیم (همان: ۹۳).

سپیده‌دم که صبا شیرینگ و عریان شد / غروب‌گه که ز سرخی کشید بستر زر  
(لایق ۱۳۶۰: ۱۶۹)

بهار می‌رسد اما سپیده سحری / ز سحرکاری رنگین خاوران خالی ست  
(همان: ۲۴۳)

## ۶.۶ رنگ زرد

این رنگ یادآور شروع دوباره، بهار، امید، و آرزوهای شیرین است. گیرایی زمینه طلایی این رنگ موجب انرژی مضاعف و از نظر روان‌شناسی باعث ارتقا و نشاط انسان‌ها می‌شود. ونگوگ می‌گوید: «زرد خود خورشید است. زرد حقیقتاً فوق‌العاده است. علاوه‌براین، زرد

وجه نمادین رنگ‌ها در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان (شفیع‌الله سالک و دیگران) ۱۰۱

رنگ خوش‌بینی و آرامش است» (شجاعی ۱۳۹۶: ۸۴). هم‌چنین، زرد طلایی، رنگ خورشید، یادآور امیدواری، نیروی الهی، شکوه اشراق، بی‌مرگی، خدا به‌صورت ازلی، گران‌قدری، ماده متشکله حیات، آتش، پرتوافشانی، دیرپایی، اصل مذکر، و نماد همه ایزدان خورشید و ایزدبانوان به‌شمار می‌رود (قاسمی ۱۳۸۹: ۲۶).

این رنگ روشن‌ترین رنگ‌ها و از لحاظ سمبلیک با فهم و دانایی مرتبط و نشان دانش و معرفت است. در گنبدهای طلایی مساجد بیزانس و زمینه نقاشی استادان قدیمی کاربرد رنگ زرد نماد نور و خورشید، پادشاهی و سلطنت، و آخرت و شگفتی بوده و بهترین کاربرد آن را هاله طلایی می‌دانند که هیکل مقدسان را منور می‌ساخت (ایتن ۱۳۶۷: ۲۱۰). «امام باقر (ع) پوشیدن کفش زرد را باتوجه به آثار فرح‌بخشی و شادی‌آوری این رنگ سفارش نموده‌اند. در روایات آمده که پوشش جنگ حضرت علی (ع) به رنگ زرد بوده است و علت انتخاب این رنگ همان قدرت و نفوذ زیاد آن و نشان‌دادن ابهت و بزرگی است» (خواجه‌پور و دیگران ۱۳۹۱: ۳۷). از ویژگی‌های رنگ زرد این است که «زندگانی در فضای زردفام انسان را بسیار فعال و پُر حرارت ساخته و این رنگ رنگ بی‌خوابی، بیداری، هیجان، اضطراب، و تلاطم فکری است» (آیت‌اللهی ۱۳۹۹: ۱۵۱). در ایران اما رنگ زرد بار منفی دارد و بیان‌گر یأس، ناامیدی، و بیماری است و علت آن بیماری «یرقان» بوده که به «زردی» شهرت داشته و موجب مرگ‌ومیر فراوان می‌شده است (اکبرزاده ۱۳۷۸: ۷۰). این رنگ در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نیز نماد درد، بیماری، و نومیدی است:

پیکر بی‌رمق و چهره زرد      تابلویی شده ترسیم ز درد

(بارق شفیع ۱۳۵۸: ۴۲)

آه گرم از دل پُردرد کشید      اشک گل‌گون به رخ زرد کشید

(همان: ۴۲)

رنگ زرد پژمردگی و افسردگی و یأس را نیز القا می‌کند:

مهتاب از کرانه کوه‌ها و قله‌ها      رخسید از میانه ابر بریدگی

چون زردگونه دختر رنجور و ناتوان      رنگ از رخس ز بیم حوادث پریدگی

(لایق ۱۳۶۰: ۲۶۵)

رنگ زرد در این جریان نماد انسان‌های بی‌درد و بدون تلاش نیز است:

و خواب گرم علف‌های زرد را در باغ/ فغان چرچرکی پاره‌پاره ننماید/ من از سکوت  
چنین روز مرده می‌ترسم! (حبیب ۱۳۶۲: ۳۲).

## ۷. نتیجه‌گیری

در ادبیات معاصر افغانستان رنگ‌ها نقشی مهم در تصویرآفرینی و انتقال مفاهیم دارند و تبیین وجوه نمادین رنگ‌ها خواننده را در درک بهتر اشعار مدد می‌دهد. شاعران جریان سوسیالیستی افغانستان نیز از این ظرفیت برای بیان اندیشه‌های خویش بهره‌جسته‌اند. هر رنگ، افزون‌بر القای معانی متعدد نهفته در ذهن شاعر، نماد بارز اندیشه و ایده‌ای خاص است؛ چنان‌که رنگ سرخ در اشعار این جریان نماد بارز آزادی و اندیشه‌های کمونیستی است. از آن‌جاکه استبداد حاکم آن روزگار موجبات نارضایتی اندیشمندان و شاعران این جریان را فراهم کرده بود، آنان تنها راه برون‌رفت از خفقان را با کاربرد رنگ سیاه و تیره بازتاب داده و نجات را در پیوستن به آرمان سرخ و اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی دانسته‌اند. در واقع، شاعران نارضایتی خود از شرایط بد اجتماعی و سیاسی، ظلم، فقر، ناامیدی، بدگمانی، و جامعه تاریک و تحول‌ناپذیر را با کاربرد نمادین رنگ سیاه القا کرده‌اند. هم‌چنان در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان گل سرخ نماد انقلاب، ایثار، و مردان انقلابی است. شاعران این جریان نیز از مفهوم نمادین سرخ در آموزه‌های دینی و فرهنگی، یعنی شهادت و ایثار، غافل نبوده‌اند و شهادت را اعتراض سرخی بر حاکمیت سیاه قلمداد کرده‌اند. البته، در جریان شعر سوسیالیستی افغانستان سرخ نماد اعتراض به سرنوشت حاکم، جهل جامعه، نابه‌سامانی، و جنگ نیز بوده است. بنابراین، شاعران این جریان با در نظر گرفتن وجه نمادین رنگ سرخ اعتراض خویش از وضعیت حاکم را نیز بازتاب داده‌اند. از شواهد شعر در این جریان شعری برمی‌آید که رنگ سفید نیز به‌عنوان نماد بارز صلح، صفا، و صمیمیت، آبی نماد آسایش و آرامش، و زرد نماد درد و رنجوری در اشعار این شاعران به‌کار رفته است. به‌طور کلی، وجوه نمادین رنگ‌ها را در اشعار جریان شعر سوسیالیستی افغانستان نمی‌توان نادیده گرفت و چگونگی حضور این رنگ‌ها در بازتاب حالات درونی و شخصیت شاعران این جریان و هم‌چنین افکار و اندیشه‌های آنان نقشی بارز داشته است.



## کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، فرهنگ سیاسی، تهران: مروارید.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۸۱)، مبانی رنگ و کاربرد آن، تهران: سمت.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۹۹)، مبانی نظری هنرهای تجسمی، تهران: سمت.
- آیزمن، لیاتریس (۱۳۹۰)، روان‌شناسی کاربردی رنگ‌ها (پتسون)، ترجمه روح‌الله زمزمه، تهران: بیهق کتاب.
- ارجمندی، عبدالمجید (۱۳۹۱)، «بررسی تحولات زبان و شعر معاصر فارسی افغانستان»، در: مجموعه مقالات همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دوره ۷، ج ۱.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، اسطوره؛ بیان نمادین، تهران: سروش.
- اکبری، منوچهر و حسن فضایی (۱۳۸۴)، تأثیرات سیاسی و اجتماعی دوره کمونیستی بر ادبیات معاصر فارسی دری افغانستان، پژوهش‌های ادبی، ش ۷.
- ایتن، جوهانز (۱۳۶۷)، کتاب رنگ، ترجمه حسین حلیمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- بارق شفیی، محمدحسن (۱۳۴۲)، ستاک، کابل: مطبعه دولتی.
- بارق شفیی، محمدحسن (۱۳۵۸)، شهر حماسه، کابل: مؤسسه طبع و توریذ کتب بیهقی.
- بایار، ژان پیر (۱۳۷۶)، رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- باسانو، مری (۱۳۸۳)، شفا با کمک موسیقی و رنگ، ترجمه آذر عمرانی گرگری، تهران: ارسباران.
- پنجشیری، دست‌گیر (۱۳۶۳)، بیک دوستی، کابل: اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک خلق.
- چدویک، چارلز (۱۳۷۵)، سمبولیسم، ترجمه مهدی سجابی، تهران: مرکز.
- حبیب، اسدالله (۱۳۶۲)، خط سرخ، کابل: اتحادیه نویسندگان افغانستان.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳)، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
- حسن‌لی، کاووس و لیلا احمدیان (۱۳۸۷)، «بازنمود رنگ‌های سرخ، زرد، سبز، و بنفش در شاهنامه فردوسی»، ادب و زبان (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، ش ۲.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱)، حافظ‌نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- خواجه‌پور، میلاد و دیگران (۱۳۹۱)، رنگ؛ روان‌شناسی زندگی، تهران: سبزان.
- داد، سیما (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- دی، جاناتان و لسلی تایلور (۱۳۸۷)، روان‌شناسی رنگ (رنگ‌درمانی)، ترجمه مهدی گنجی، تهران: ساوالان.

- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
- سدی‌یو، رنه (۱۳۸۷)، تاریخ سوسیالیسم‌ها، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نو.
- شجاعی، حیدر (۱۳۹۶)، نمادشناسی تطبیقی (۵)، تهران: شهر پدram.
- شفایی، امان‌الله (۱۳۹۳)، جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر، کابل: امیری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- شفیق‌خواتی، محمد (۱۳۹۰)، «نگاهی اجمالی به جریان‌های فکری و سیاسی افغانستان»، پژوهش‌های منطقه‌ای، س ۳، ش ۷.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، نقد ادبی، تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، ج ۳، تهران: جیحون.
- طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران: عرفان.
- علی‌اکبرزاده، مهدی (۱۳۷۸)، رنگ و تربیت، تهران: میشا.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۵)، سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها، تهران: سخن.
- قاسمی، ریحانه (۱۳۸۹)، رنگ؛ فرمان‌روای فرهنگ، قم: دارالعلم.
- قویم، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، مروری بر ادبیات معاصر دری: از ۱۲۵۹-۱۳۱۰ ش، کابل: سعید.
- کارکیا، فرزانه (۱۳۷۵)، رنگ، نوآوری، و بهره‌وری، تهران: دانشگاه تهران.
- کشمند، سلطان‌علی (۲۰۰۲)، یادداشت‌های سیاسی و خاطرات تاریخی، ج ۱، بی‌جا: نجیب کبیر.
- کوپر، جی‌سی (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- لایق، سلیمان (۱۳۶۰)، بادبان، کابل: آکادمی علوم افغانستان.
- لوشر، ماکس (۱۳۹۹)، روان‌شناسی رنگ‌ها، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: لیوسا.
- ویلز، پاولین (۱۳۷۵)، رنگ‌درمانی، ترجمه مرجان فرجی، تهران: درسا.